

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه دوم 99/06/30

**موضوع:** اثبات مشروعیت سنت از قرآن - آیه 44 سوره نحل

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

**پرسش:**

عده ای روشن فکر نماها گفته اند که ائمه (علیهم السلام) دانشمندان محترم بودند! خواستم ببینم نظر شما درباره این حرف چیست؟

**پاسخ:**

این بیماری در حوزه‌های علمیه آغاز شده و نمی‌دانیم نتیجه آن به کجا خواهد رسید. بعضی از این افراد واقعاً نسبت به اهل بیت معرفت و شناختی ندارند و از زمان ورودشان به حوزه، تنها در «فقه» و «اصول» و «ادبیات» بودند.

اینکه ائمه اطهار (علیهم السلام) ولایت تشریحی دارند یا ندارند، هنوز در دروس خارج ما بحث است. عده‌ای می‌گویند که ما دلیلی نداریم جز همان قضیه امام جواد (علیه السلام).

بنده خدمت شما نقل کردم که «مرحوم کمپانی» در کتاب «حاشیه‌ای بر مکاسب شیخ انصاری» می‌نویسد:

«لهم الولاية المعنوية و السلطنة الباطنية على جميع الأمور التكوينية و التشريعية»

ائمه اطهار ولايت معنوی و سلطنت باطنی بر تمام امور تکوین و تشریح دارند.

حاشية كتاب المكاسب، نویسنده: اصفهانی، محمد حسين کمپانی، ج 2، ص 379، ح 337

همچنین آیت الله خوئی می فرماید:

« لاشبهة في ولايتهم على المخلوق باجمعهم كما يظهر من الاخبار لكونهم واسطة في اليجاد وبهم الوجود، و هم السبب في الخلق، إذ لولاهم لما خلق الناس كلهم وانما خلقوا لاجلهم وبهم وجودهم وهم الواسطة في افاضة، بل لهم الولاية التكوينية لمادون الخالق »

مصباح الفقاهة من تقرير بحث الاستاذ الاكبر آية الله العظمى الحاج السيد أبو القاسم الموسوي الخوئي  
دامت افاضاته لمؤلفه الميرزا محمد علي التوحيدى التبريزي، المطبعة الحيدرية النجف 1374 هـ  
1954م، ج6، ص 36

بنده در میان متأخرین سه نفر را دیدم که خیلی زیبا تعبیر کرده اند؛ «مرحوم نائینی»، «مرحوم کمپانی» و «مرحوم آیت الله خوئی». ایشان خیلی مفصل در این زمینه مطالبی آورده اند.

حتی در خصوص ولايت تشريعی، نظر «آیت الله خوئی» این است که ائمه اطهار (علیهم السلام) می توانند و ولايت دارند که زن کسی را طلاق بدهند و به عقد خودشان یا کسی دیگر در بیاورند!! این یک نگاه است. بنده تمامی این نظریات را جمع کردم.

این نظر «آیت الله خوئی» است، البته بعضی دیگر از بزرگان همانند «مرحوم کمپانی» و آقای «نائینی» و «آقاضیاء عراقی» و «مرحوم میلانی» (رضوان الله تعالی علیه) چنین نظری دارند.

همچنین «صاحب کفایه» می گوید: در تمام فیوضاتی که از طرف خداوند می‌رسد، اهل بیت، واسطه فیض هستند. این یک نگاه است و یک نگاه هم این است که آن بزرگواران افرادی عادی بودند، مجتهدی بودند که علمشان قدری از مراجع عظام تقلید بالاتر بود!!

بنده دوستی داشتم اراکی بود، طلبه بود و در آموزش و پرورش هم تدریس می‌کرد. او در زمینه قرآن خیلی کار کرده بود و الحق و الانصاف در تفسیر و معانی قرآن کریم زحمت زیاد کشیده بود و تمام زحمت خود را روی ارتباط دادن آیات قرآن کریم به همدیگر گذاشته بود.

این قضیه متعلق به زمان حیات «آیت الله مرعشی نجفی» بود. ما نیم ساعت قبل از مغرب در صحن حرم حضرت معصومه می‌آمدیم و با ایشان بحث‌های علمی می‌کردیم.

بنده می‌دیدم ایشان در زمینه علوم قرآنی زیاد کار کرده است. انسان باید از هرکسی که علمی داشت استفاده کند. او روزی گفت: اینقدر که من در زمینه قرآن کریم کار کردم، ائمه اطهار کار نکردند. این اندازه که من قرآن بلد هستم، امام صادق بلد نیست!!!

بنده رک به او گفتم: من نمی‌دانستم که تو اینقدر خر هستی. تو خیلی خری. بنده دیگر با او حرف نزدم و رابطه خود را برای همیشه با او قطع کردم. بعضی افراد که قدری شروع به کار کردن می‌کنند، خود را گم می‌کنند.

خداوند «شیخ محمد تقی جعفری» را رحمت کند. ایشان داستانی نقل کرده است که حتماً آقایان کلیپش را دیده‌اند. شخصی بود طرف‌های تبریز که چند مسجد و مدرسه و حوزه علمیه ساخته بود.

او نقل می‌کرد که این قضیه مرا گرفت و با خود گفتم: حتماً من خیلی انسان خوبی هستم و مقام بالایی نزد خداوند دارم. روزی در دلم افتاد که به مشهد حرم امام بروم و حضرت را زیارت کنم و در حرم امام رضا اولین کسی که با من برخورد کرد، هر جمله‌ای که گفت من از آن استنباط می‌کنم که چقدر نزد خداوند آبرو دارم.

او می‌گفت: بلیط مشهد گرفتم و به زیارت امام رضا رفتم و به حضرت عرضه داشتم که می‌دانی برای چه آمدم؟ من این همه زحمت کشیدم و این همه تلاش کردم. می‌خواهم ببینم نظر شما چیست.

در این هنگام دیدم که خانمی از کنار من رد شد و قرار بود خانم اخوی ما به آنجا بیاید. من تصور کردم که ایشان خانم اخوی ماست. جلو رفتم به او سلام دادم و اسم او را بردم. او برگشت و به من گفت: خیلی خری! چند لحظه‌ای که گذشت، برگشت و باز هم گفت: واقعاً که خری! من خدمت امام رضا برگشتم و گفتم: آقا جان ممنونم، برایم روشن کردی که مقام چقدر بالاست.

بعضی افراد هستند همین که چند کار خیر انجام می‌دهند، عجب آنها را می‌گیرد و تصور می‌کنند که فتح الفتوح کرده‌اند. مثل این رفیق ما که می‌گفت: آن اندازه که من در مورد قرآن کار کردم، امام صادق کار نکرده است!!

مشکلی که الآن ما در حوزه‌ها داریم، این است که شاید خیلی از افرادی که نسبت به ولایت اهل بیت (علیهم السلام) حرف می‌زنند یا مقاله می‌نویسند، مریض هستند. این افراد جزء ورشکستگان سیاسی‌اند و به دنبال این هستند که ولایت فقیه را زیر سؤال ببرند.

این افراد می‌بینند اگر رودررو در برابر ولایت فقیه بایستند، برایشان امکان پذیر نیست و سنگین تمام می‌شود. به همین خاطر ولایت اهل بیت را زیر سؤال می‌برند تا بدین وسیله ولایت فقیه را هم زیر سؤال ببرند!!

من با توجه به بحث‌هایی که در فضای مجازی با افرادی مانند «عابدینی» داشتم، به او گفتم: اگر شما با ولایت فقیه مشکل دارید، مرد و مردانه ادله ولایت فقیه را نقد کنید تا کسی هم بیاید به شما جواب بدهد.

شما ابتدا ادعا می‌کنید که ائمه اطهار معصوم نیستند و ولایت ندارند و در آخر می‌گویید: ادله نصب، ما را وا ندارد که ولی فقیه را هم منصوب بدانیم! بنده گفتم: رک بیا در برابر ادله فقیه بایست.

«اللهیاری» شیخ گمراه افغانی که کت و شلواری شده، کراوات می زند و عمامه را هم کنار گذاشته است، علناً اجتهاد را زیر سؤال برده و به قول خودش دارد بحث‌های علمی می‌کند.

ما در شبکه ماهواره‌ای «حضرت ولی عصر» که از شب عید غدیر به راه انداختیم، شب‌های یکشنبه، آقای «عباسی» ایشان را نقد می‌کند.

او با آن همه انحراف و پستی که دارد، اینقدر مردانگی دارد که علناً می‌گوید: اجتهاد غلط است، ولی فقیه اشتباه است، مجتهدین حق چنین کاری ندارند!!

آقایان داخلی‌ها هم اینقدر عرضه داشته باشند که بحث ادله ولایت فقیه را از کتاب و سنت زیر سؤال ببرند و نقد کنند. افرادی هم پیدا می‌شوند که به این افراد جواب بدهند.

این افراد می‌بینند بهترین راه برای این که ولایت فقیه را زیر سؤال ببرند، این است که ولایت اهل بیت را زیر سؤال ببرند. آن‌ها شروع به نقد و مناقشه کردن می‌کنند تا نتیجه بگیرند که ولی فقیه هم ولایت ندارد!

عمده این افراد چنین مرضی دارند. شاید از میان هر ده نفری که ما در حوزه علمیه در این فاز نسبت به ائمه اطهار (علیهم السلام) اشکال می‌کنند، دنبال این قضیه هستند.

حال یکی دو نفر هم شاید ادله‌ای ندارند و بی سواد هستند یا چیزهایی از اطراف شنیده‌اند و شروع به نقالی کردن می‌کنند یا در فضای مجازی از وهابیت مطالبی نقل می‌کنند.

همین آقای «آقامیری» نمی‌دانم چه عقده‌ای دارد که با طرح مباحثی تحت عنوان «اسلام رحمانی» تمام مقدسات شیعه را زیر سؤال می‌برد.

او ادعا می‌کند که اسلام، اسلام رحمانی است. امام حسین، «حر» را بخشید. علما به شما اشتباه گفتند. خداوند عالم جهنم را آفریده که فقط شما را بترساند.

بنده دو شب پیش این مباحث را گفتم و اتفاقاً جزو پربیننده‌ترین کلیپ‌های من در فضای مجازی بوده است. بنده گفتم: اگر واقعاً چنین است، شما دیگر برای چه روضه امام حسین را می‌خوانید و می‌خواهید مردم را بگریانید؟!

خدایی که اینقدر رحمان است، امام حسین که اینقدر رحمان است که «شمر» و «یزید» و «عبیدالله بن زیاد» و «عمر بن سعد» را می‌بخشد. دیگر روضه خوانی برای چیست؟! پس این بساط روضه را جمع کنید!

روضه خواندن شما در حقیقت ظلم و جنایات آنها را نشان می‌دهد. زیارت عاشورا که می‌خوانید، سراپا لعن دشمنان اهلبیت است. اگر چنین است این زیارت عاشورا را کنار بگذارید.

بنده حدود بیست آیه از قرآن کریم بیرون آوردم که در رابطه با مجرمین است، نه کفار و مشرکین. فرمود:

**(إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ)**

مسلماناً ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت.

**سوره سجدہ (32): آیه 22**

در این که خداوند ارحم الراحمین است هیچ شکی نیست؛ ولی از آن طرف هم داریم:

**(وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَ لَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ)**

اگر ما می‌خواستیم به هر انسانی (از روی اجبار) هدایت لازمش را می‌دادیم، ولی (من آنها را آزاد گذارده‌ام) و مقرر کرده‌ام که دوزخ را (از انسانهای بی ایمان و گنهکار) از جن و انس همگی پر کنم.

**سوره سجدہ (32): آیه 13**

در اینکه:

(كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ)

رحمت (و بخشش) را بر خود حتم کرده.

سوره انعام (6): آیه 12

9:

«يا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ»

زاد المعاد- مفتاح الجنان، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: اعلمی،

علاءالدین، ص 432، باب دعاء الجوشن الكبير

در او هیچ شکی نیست، اما مطلق و بی حساب و کتاب هم نیست. بنده همیشه «دعای افتتاح» را مثال می‌زنم که فرمود:

«وَ أَيْقَنْتُ أَنْكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَ الرَّحْمَةِ وَ أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَ النَّقْمَةِ»

تهذیب الأحكام، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: خراسان، حسن الموسوی، ج 3،

ص 108، ح 38

کسی گناه کرده و پشیمان است. خداوند متعال نسبت به چنین شخصی می‌فرماید:

(قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا)

بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد.

سوره زمر (39): آیه 53

یا:

(تَبِّعْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ)

بندگانم را آگاه کن که من غفور و رحیمم.

سوره حجر (15): آیه 49

نقل شده است خداوند عالم از هیچ چیزی به اندازه برگشتن بنده‌ای که از گناه برگردد خوشحال نمی‌شود.

حال اگر کسی عناد دارد و حاضر نیست در طول سال یک مرتبه پیشانی‌اش با مهر تماس بگیرد و در طول عمرش یک روز ماه رمضان روزه نگرفته است، اگر فقط «یا حسین» و «یا علی» بگوید که مورد بخشش قرار نمی‌گیرد. ائمه اطهار که پارتی بازی ندارند.

«وَاللَّهُ مَا مَعَنَا مِنَ اللَّهِ بَرَاءَةٌ وَلَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ اللَّهِ قَرَابَةٌ»

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 2،

ص 75، ج 6

یا:

«مَنْ كَانَ لِلَّهِ مُطِيعاً فَهُوَ لَنَا وَلِيٌّ وَمَنْ كَانَ لِلَّهِ عَاصِياً فَهُوَ لَنَا عَدُوٌّ»

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج 2،

ص 75، ج 3

کسانی که واقعاً عناد دارند و از روی عناد مرتکب گناه می‌شوند، قطعاً رحمت الهی شامل حالشان نخواهد شد و هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست، چه در دنیا و چه در آخرت.



(وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا)

و هر کس از یاد من روی گردان شود زندگی تنگ (و سختی) خواهد داشت.

فرمود: کسانی که در دنیا خود را با گناه آلوده می‌کنند و از خداوند متعال اعراض می‌کنند، ما در دنیا آنها را گرفتار می‌کنیم.

(وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى)

و روز قیامت او را نابینا محسور می‌کنیم.

(قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا)

می‌گوید: پروردگارا! چرا مرا نابینا محسور کردی؟ من که بینا بودم!

(قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيْتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى)

می‌فرماید: این بخاطر آن است که آیات من به تو رسید و آنها را فراموش کردی امروز نیز تو فراموش خواهی شد!

سوره طه (20): آیه 124 – 126

ما در کنار رحمت الهی، غضب الهی را هم داریم. مشاهده کنید ما چقدر آیه در قرآن کریم داریم که می‌فرماید رسول گرامی اسلام هم «منذر» بودند و هم «مبشر». شما یک آیه بیاورید که کلمه «مبشر» بیاید، اما کلمه «منذر» نیاید.

بنابراین عده‌ای که شعار "اسلام رحمانی" به راه انداختند، دنبال معرکه گیری هستند. برفرض این اسلام رحمانی است. همین مسئولین که «آقامیری» که اینقدر نسبت به آنها توهین و فحاشی می‌کند، خدایی که «شمر» را می‌بخشد، آیا مسئولین را نمی‌بخشد؟

یعنی مسئولین نظام جمهوری اسلامی، از «شمر» و «یزید» و «عمر بن سعد» بدتر هستند؟ او از یک طرف می‌گوید اسلام رحمانی است و از طرف دیگر هرچه از دهانش بیرون می‌آید به مسئولین می‌گوید.

عده‌ای هم که عقده دارند، مشکل دارند، گرفتارند و از مسئولین و نظام ناراحت هستند در جلسه این شخص می‌نشینند و عقده‌هایشان را خالی می‌کنند.

ایشان در روز عاشورا می‌گویند: "حضرت علی اسامی فرزندان خود را «ابوبکر» و «عمر» و «عثمان» گذاشت. در کربلا «ابوبکر بن علی»، «عمر بن علی» و «عثمان بن علی» برادران حضرت عباس شهید شدند. چرا روضه آنها را نمی‌خوانند!!"

من هم جواب دادم و گفتم: ما شیعه واقعی نیستیم و اسلام را نفهمیدیم. شما که اسلام را فهمیدی، اسم فرزند خود را عمر بگذار و از امیرالمؤمنین تبعیت کن. شما اسم فرزند خود را ابوبکر بگذار. ببینم می‌گذاری یا تنها حرف می‌زنی!؟

امروز یک سری مصیبت‌ها و ویروس‌هایی در حوزه‌های علمیه آمده که بدتر از ویروس «کرونا» است. «کرونا» جان انسان‌ها را می‌گیرد، اما این افراد اعتقادات جوانان ما را می‌گیرند.

باید برای این افراد یک فکر اساسی کرد. اگر ما به این شکل ساکت باشیم و حوزه بخواهد کاری برای این قضیه نکند، می‌ترسیم کار به یک جاهایی برسد که فردا پشیمانی به بار بیاورد.

مرحوم «امام موسی صدر» تعبیری دارد و می‌گوید: وقتی تفکر منافقین یا وهابیت آمد در یک ذهنی جا گرفت، به این سادگی نمی‌توان این شبهه را از ذهن بیرون کرد.

قبل از اینکه شبهه در ذهن بیاید، ما باید کاری کنیم که قبلاً واکسینه شود تا در برابر این شبهه مقاومت کند.

یکی از شبهاتی که آقای «عابدینی» داشت همین بود که می گفت: امام صادق نمی‌دانست امام بعد از خودشان کیست و تصور می‌کرد «اسماعیل» است!!

ما در این خصوص مفصل کار کردیم و تمام روایاتی که در رابطه با «اسماعیل» آمده است را جمع کردیم. ما روایات زیادی داریم که این مطالب را زیدیه منتشر کرده بودند. مرحوم «شیخ صدوق» در کتاب «الإعتقادات» به این روایات مفصل پاسخ دادند.

اگر کتاب «إعتقادات» را ملاحظه کنید، می‌بینید که مرحوم «شیخ صدوق» مفصل پاسخ داده است. «شیخ مفید» در کتاب «تصحیح اعتقادات» به این روایات مفصل پاسخ داده است. بزرگان دیگر هم همانند «علامه حلی» و «علامه مجلسی» جواب داده اند.

بنده از میان متأخرین کسی را ندیدم که به این شبهات پاسخ داده باشد. بنده خیلی جستجو کردم تا بینم متأخرین در این زمینه کار کردند یا خیر، اما چیزی پیدا نکردم. بنده ماه رمضان را به طور کامل برای پاسخ به شبهه زیدیه و اسماعیلیه وقت گذاشتم.

همچنین ادعا می‌کنند که خود اصحاب امام صادق خبر نداشتند که ائمه اطهار چند نفر هستند و از تعداد ائمه بی خبر بودند!!

این‌ها یک سری شبهاتی است که امروز در فضای مجازی مطرح می‌شود. عمده این شبهات از ناحیه «شریعت سنگلجی» آغاز شد و بعد توسط «سید ابوالفضل برقی» و الآن هم توسط «سید مصطفی طباطبایی» رشد پیدا کرده است. همچنین آقای «غروی اصفهانی» و تعداد دیگری در سطح کشور هستند که مروج این تفکرات هستند.

**پرسش:**

آیا صحیح است که اسامی برخی دختران ائمه (علیهم السلام) «عایشه» بوده است؟

**پاسخ:**

بله درست است. آن زمان این اسامی، اسامی رایجی بوده است. شما بحث دو شب پیش مرا ببینید یا از طریق اینستاگرام «شبکه جهانی ولیعصر» را بیاورید. ما برنامه را در سایت «مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر» هم گذاشتیم.

در آن زمان این اسامی، اسامی کاملاً رایج بوده است و چیزی نبود که ما بخواهیم آن را زیر سؤال ببریم. به عنوان مثال امروز افراد بسیاری اسامی فرزند خود را «سرونا» و «هاتیشا» و دیگر اسامی که متعلق به غربی‌ها و مسیحی‌هاست، می‌گذارند؛ آیا این بدان معناست که این افراد مسیحی‌ها را دوست دارند؟!

همچنین زمان شاه، اسامی فرزندان خود را «محمد رضا» می‌گذاشتند و اسم شاه هم «محمد رضا» بود. آیا این بدان معنا بود که این افراد شاه دوست بودند؟!

**پرسش:**

اسم «عایشه» هم رایج بود؟!

**پاسخ:**

بله، در آن زمان اسم «عایشه» هم رایج بود. امام صادق (سلام الله علیه) دختری به نام «عایشه» داشتند.

**پرسش:**

ممکن است این نامگذاری از روی تقیه بوده باشد؟

## پاسخ:

نه عزیزم، بحث تقیه هم نیست. اصلاً و ابداً این مسائل نبوده، بلکه این اسامی رایج بوده است. به عنوان مثال بعضی از روایات ما «عمر» نام دارد و اسم پدرش «شمر» است. «عمر بن شمر» ثقه هم هست. ما اسم «یزید» هم داریم.

بسیست و یک نفر از صحابه «عمر» نام دارند. در کتاب «الإصابة» اثر «ابن حجر عسقلانی» اسامی از قبیل «عمر بن ثابت»، «عمر بن جابر»، «عمر بن سالم»، «عمر بن سراقه»، «عمر بن سعد»، «عمر بن بن سعد سلمی» آمده است.

ما نزدیک به سی و هشت نفر از روایات داریم که اسمشان «عثمان» بوده است. یک مورد و دو مورد که نیست. بنده از وهابی‌ها سؤالی پرسیدم، اما آنها هنوز هم پاسخ ندادند. وهابی‌ها ادعا می‌کنند امیرالمؤمنین از روی محبتی که به «عمر» و «ابوبکر» و «عثمان» داشت، فرزندان خود را به این نام‌ها نامگذاری کردند.

ما اولاً می‌گوییم که این اسامی در آن زمان اسامی رایج بوده است. به عنوان مثال یازده نفر از صحابه «یزید» نام داشتند.

در زمان پیغمبر اکرم سی و هشت نفر «عثمان» نام داشتند. در آن زمان روی چه اصلی عثمان گذاشته بودند؟! در آن زمان «عثمان» شاه یا پادشاه نبوده، بلکه اسم رایجی بوده است. این اسامی، اسامی رایج بوده است.

ما دو سؤال از این افراد پرسیدیم. سؤال اول اینکه حضرت امیرالمؤمنین اسامی فرزندان خود را «عمر» و «ابوبکر» و «عثمان» گذاشته‌اند، آیا در یک روایت هرچند ضعیف فرموده است که من به خاطر علاقه به خلفا،

اسامی فرزندان خود را اسامی آنها گذاشتم؟!!

این‌ها اسامی رایج بوده و ربطی به این که متعلق به فلان قبیله هست یا فلان قبیله نیست، ندارد. اولاً «ابوبکر» کنیه است، اسم نیست. «عمر»، «عثمان»، «یزید»، «شمر» در زمان ائمه اطهار، اسامی رایج بوده است.

من پرسیدم: آیا امیرالمؤمنین در یک روایت هرچند ضعیف فرموده‌اند که من به خاطر علاقه خود به خلفا یا به خاطر تلطیف کار، اسم فرزند خود را «عمر» گذاشتم؟!

سؤال دوم این است که آیا در روایتی داریم که «عمر بن خطاب» بگوید که «علی بن ابی طالب» به خاطر محبت به من و ایجاد اُلفت، اسم فرزند خود را «عمر» گذاشته است؟!

آیا «عمر بن علی» خود در یک روایتی گفته است که پدرم اسم مرا به خاطر علاقه‌ای که به خلیفه دوم داشت، «عمر» گذاشت؟!

باید راهی داشته باشیم، اگر همینطور بنشینیم و مسائل را بیافیم که مشکلی درست نمی‌شود.

**پرسش:**

ظاهراً اینها مربوط به بعد از قتل «عمر» بوده است؟!

**پاسخ:**

نه، اتفاقاً بعد از قتل «عمر بن خطاب» تمامی افرادی که در کربلا بودند و بعضی در کربلا شهید شدند، مربوط به زمان قبل از قتل «عمر بن خطاب» بوده است.

همچنین بعد از قتل «عثمان»، امیرالمؤمنین پنج سال بیشتر زنده نبودند. آیا در این پنج سال اسم فرزندان خود را عثمان گذاشته است؟!

برادر حضرت ابوالفضل چند سال داشت؟! حضرت در زمان ابوبکر با حضرت أم البنین ازدواج کردند و اسم فرزند خود را «عثمان» گذاشته است. در آن زمان اصلاً بحث «عثمان» و «عمر» در کار نبود.

**پرسش:**

روایتی داریم که حضرت از روی علاقه به «عثمان بن مظعون» اسم فرزند خود را «عثمان» گذاشتند؟!

**پاسخ:**

بله، این روایت را داریم. حضرت می‌فرماید:

**«إِنَّمَا سَمَّيْتُهُ بِاسْمِ أَخِي عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ»**

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، چ 45،

ص 38، باب الجزء الخامس و الأربعون

این یک مورد را داریم، اما آیا روایتی هم داریم که حضرت فرموده باشند: «انما سمیته باسم أخی عمر بن خطاب» یا «انما سمیته باسم أخی ابوبکر»؟!

فرضاً امیرالمؤمنین از روی محبت به آنها اسم فرزندان خود را «ابوبکر» و «عمر» و «عثمان» گذاشته است؛

چه خوش بی‌مهربانی از دو سر بی

که یک سر مهربانی در دسر بی

«ابوبکر» چرا اسم یکی از فرزندان خود را «علی» نگذاشته است؟! «عمر بن خطاب» چرا اسم یکی از فرزندان خود

را «حسن» و «حسین» نگذاشته است؟! اصلاً اسم «علی» پیشکششان!

بنده اسامی تمامی اولاد «ابوبکر» و «عمر» و «عثمان» را جمع کردم. یک مورد از آنها «علی»، «حسن» و «حسین» نیست. اگر واقعاً از روی محبت بوده است، امیرالمؤمنین این کار را کرده است. آن‌ها هم باید این کار را می‌کردند. چرا آنها این کار را نکردند؟

**پرسش:**

آیا «فاطمه» اسم دختر «عمر» بوده است؟

**پاسخ:**

بله، «فاطمه» و «رقیه» و «زینب» از اولاد «عمر بن خطاب» بوده است.

**پرسش:**

استاد چیزی که هست این است که اسامی که ما الآن از اهل بیت و دشمنانشان می‌شنویم، و نسبت به آنها محبت یا کینه داریم، الآن برای ما مسجل شده و آن زمان که چنین چیزی نبود.

**پاسخ:**

بله، آن زمان حتی زمان ائمه اطهار (علیهم السلام) هم به این شکل نبود. عمدتاً این قضایا بعد از شهادت امام صادق و امام کاظم محرز شد که حق متعلق به امیرالمؤمنین بوده و حق حضرت را غصب کردند. لذا حالت تنفیری داشته اند.

این‌ها شبهاتی است که دیروز وهابی‌ها مطرح می‌کردند، امروز امثال «آقامیری» در روز عاشورا این مباحث را مطرح می‌کند. او ادعا می‌کند چرا روضه آنها را نمی‌خوانید؟!



شما که بلد هستيد روزه «عمر بن علی» يا «عثمان بن علی» را بخوانيد و بگذاريد ما هم ياد بگيريم. ما اسلام را وارونه فهميديم. علما اسلام را وارونه فهميدند. شما روزه يکي از اين اسامي را بخوانيد و بگذاريم ما هم ياد بگيريم.

بنده به ياد دارم سال 1373 يا 1374 به «سندج» رفته بوديم. در آنجا تعدادي از سلفي‌ها اشکال مي‌کردند که شما چرا روزه حضرت ابوالفضل را مي‌خوانيد، اما روزه برادرش «عثمان» را نمي‌خوانيد؟!

چرا روزه حضرت علي اکبر را مي‌خوانيد، اما روزه «عمر بن علي» را نمي‌خوانيد؟! بنده گفتم: شما بيايد از کتاب‌هاي خودتان و کتاب‌هاي ما، به ما نشان بدهيد که ببينيم «عمر بن علي» چطور شهيد شده بود تا ما بعد از اين روزه آنها را هم بخوانيم.

آنچه در کتاب‌هاي ما آمده است، مقاتل اين بزرگواران بوده که به حالت جانسوز شهيد شدند و ما هم روزه آنها را مي‌خوانيم.

ادعائي که ديروز وهابي‌ها مي‌گفتند، امروز در روز عاشورا از زبان يک آخوند بيرون مي‌آيد!! اين واقعاً خيلي درد است. درد بدتر هم آقاياني است که پاي صحبت اين شخص مي‌نشينند و کساني که که امثال او را براي سخنراني دعوت مي‌کنند.

مشکل ما يک مشکل روانشناختي است که بايد دقت کنيم. همين آقاي «آقاميري» اگر در سخنراني‌هاي خود به مسئولين فحش ندهد، ديگر کسي او را براي سخنراني دعوت نمي‌کند!!

بنده به «دکتر رفيعي» گفتم، مناظره شما مناظره نبود، بلکه يک مذاکره دوستانه بود. ايشان گفت: اصلاً او سواد ندارد! نه آيه بلد است و نه حديث بلد است.

البته خود ايشان در کليبي گفته بود که اگر «دکتر رفيعي» مي‌خواست از نظر علمي با من برخورد کند، مرا از طريق علمي ناک اوت مي‌کرد.

این شخص بدون ذکر روایت یا آیه‌ای همینطور حرف می‌زند و به مسئولین فحش می‌دهد و توهین می‌کند و تمام می‌شود می‌رود.

پس این نامگذاری به اسم خلفا به خاطر محبت به آنها را یا باید امیرالمؤمنین فرموده باشند، یا خلفا گفته باشند و یا فرزندانشان فرموده باشند. نکته دوم هم این بود که اگر امیرالمؤمنین از روی محبت نام فرزندان خود را از نام آنها نامگذاری کرد، چرا آنها این کار را انجام ندادند؟

وهابی‌ها ادعا می‌کنند که امیرالمؤمنین به خاطر ایجاد محبت و الفت اسم فرزندان را اسامی خلفا گذاشته بودند. شما هم بیایید از این عبرت بگیرید.

به عنوان مثال اگر کسی در شهر شیعه نشین باشد و اسم فرزندش «عمر» باشد و در ثبت احوال تقاضای تعویض اسم را بکند، در عرض دو ساعت اسم او را عوض می‌کنند. در شهرهای شیعه نشین این اسم، قبیح است.

مثلاً اگر این بچه به مدرسه برود و همه بفهمند که اسم او عمر یا ابوبکر یا عثمان است، همه او را هو می‌کنند. ولی در استان‌های تلفیقی این مسئله وجود دارد و هیچ مشکلی هم نیست.

اگر در قم یا تهران یا تبریز یا اصفهان بچه‌ای به مدرسه برود و اسمش نام یکی از خلفا باشد، ببینید این بچه می‌تواند دو روز در مدرسه بماند یا خیر!؟

این را هم علما گفتند؟ این هم متعلق به ماست؟ این بچه‌های دبستانی هم اسلام را وارونه فهمیدند که این کار را می‌کنند؟

در هر صورت...

بنده دیروز هم عرض کردم که در رابطه با شبهه‌ای که مطرح می‌کنند مبنی بر اینکه سنت مشروعیت ندارد و ما باید تمام مسائل را از قرآن کریم بگیریم، بنده مطالبی را از کتاب «الأم» اثر «شافعی» و مرحوم «محمد تقی حکیم» نقل کردم.

مطالب مرحوم «محمد تقی حکیم» (رضوان الله تعالی علیه) مطالب بسیار خوبی است و کتاب ایشان هم کتاب زیبایی است، اما به درد جواب شیعه نمی‌خورد. ما نمی‌توانیم با این کتاب یک عالم شیعه را متقاعد کنیم. بله عالم سنی را که الآن هم در کشورهای عربی زیاد شدند، می‌توان متقاعد کرد. این افراد الآن هم در کشورهای عربی زیاد شدند. این افراد به دنبال این هستند که بگویند سنت مشروع نیست و ما تنها باید به سراغ قرآن کریم برویم.

در این زمینه آقای «سید محمد رضا جلالی» کتابی در رابطه با علم الحدیث نوشته است. ایشان تقریباً بهترین کتاب را در رابطه با تاریخ علم حدیث آورده است.

ایشان یکی از دوستان نزدیک ما هم هست که در چهارمردان زندگی می‌کند. چندی قبل که با ایشان تلفنی صحبت می‌کردیم، گلایه داشت که چرا به ما سر نمی‌زنید.

بهترین کتابی که بنده در تاریخ علم حدیث دیدم را ایشان نوشته است. در رابطه با اهل سنت در این زمینه بهترین کتاب متعلق به آقای «محمد تقی حکیم» هست که دیروز هم اسمشان را آوردم.

«سید محمد رضا جلالی» یکی از حواریون آیت الله سیستانی است. ایشان انسان فاضلی است، اما از آنهایی است که حوزه علمیه قدر آنها را نمی‌داند و بعد از اینکه از دنیا می‌روند حوزه علمیه برایشان مراسم یادبود می‌گیرند!!

ایشان واقعاً جزو کسانی است که نسبت به اهل بیت و تحریفاتی که در تاریخ صورت گرفته است، کار کرده است و یکی از بهترین‌های حوزه علمیه ماست. بنده خدا در گوشه‌ای نشسته و نود درصد اساتید حوزه ما، حتی اسم ایشان را هم نشنیده‌اند.

کتاب ایشان در رابطه با تاریخ علم حدیث بهترین کتابی است که تا الآن بنده دیدم. بنده چندین ماه تمام وقتم را روی تاریخ علم حدیث گذاشتم. چند فایل هم در این زمینه دارم که اصلاً تاریخ علم حدیث چطور شد و چرا اهل سنت یک قرن با علم حدیث مخالفت می‌کردند و صد و بیست سال اصلاً حدیث نوشته نشد.

انگیزه این افراد چه بود؟ آیا به دنبال این بودند که سنت را از بین ببرند یا به دنبال مسائلی دیگر بودند؟ «سید محمدرضا جلالی» در کتاب خود ثابت کرده است که این افراد می‌ترسیدند که اگر حدیث نگاری و نقل حدیث آزاد باشد، «حدیث غدیر» و «حدیث وصیت» و «حدیث خلافت» و «حدیث منزلت» هم نقل می‌شود و اینها پایه‌های حکومتی این افراد را متزلزل می‌کند.

بنابراین این افراد عمدتاً از این کانال می‌ترسیدند، وگرنه اگر کسی می‌آمد از طهارت و نجاست و حیض و نفاس می‌گفت کسی کاری به کارش نداشت.

امثال «ابوهریره» و «کعب الاحبار یهودی» و «تمیم داری مسیحی» آزاد بودند، زیرا اینها کاری با خلافت نداشتند.

شخصی به حاکم بصره گفته بود: من می‌خواهم در رابطه با تاریخ کتاب بنویسم، به اسم «علی بن ابی طالب» می‌رسم بنویسم؟ او گفت: اگر دیدی روایت می‌گوید که علی بن ابی طالب در قعر جهنم است، آن را بنویس و در غیر این صورت ننویس!!

یکی از چیزهایی که دوستان باید خوب روی آن کار کنند، بحث تاریخ علم حدیث است. ما الآن به این مبحث نیاز داریم. امروز در جامعه حتی حوزه‌های علمیه ما، بعضی از اساتید ما، دارند بعضی مطالب را نشر می‌دهند که ما مجبوریم فعلاً وهابیت را کنار بگذاریم!

بحث‌هایی که بعضی از اساتید حوزه مطرح می‌کنند یا قضیه «احمد الحسن» و «هاشم خراسانی» را باید فعلاً کنار بگذاریم و به شیعیانی توجه کنیم که دارند افکار جوانان ما را منحرف می‌کنند.

متأسفانه صدا و سیمای ما، خیلی به این طور قضایا بها نمی‌دهد. بنده دیشب نیم ساعت با «حاج آقا موسوی» قائم مقام صدا و سیما که از دوستان هستند صحبت کردم. ایشان گفتند نشست با «دکتر علی عسکری» داشته باشیم.

بنده گفتم: رابطه ما با «دکتر علی عسکری» بسیار بیشتر از آقای «ضرغامی» بود. در زمانی که ایشان معاونت فنی صدا و سیما بود، ما چند جلسه نهار و شام در خدمتشان بودیم و رابطه‌ای دوستانه داشتیم؛ ایشان به ما زنگ می‌زد، اما وقتی که پشت میز نشست دیگر رابطه خود را با دوستان کمتر کرد. ایشان می‌گفت: تقصیر ایشان نیست، تقصیر میز است که قدری افراد را تغییر می‌دهد!

قضیه کرونا واقعاً مصیبت است، اما از طرف فرصتی بود که وقتی در خانه زندانی شده بودیم، معمولاً تلفن‌ها را هم جواب نمی‌دادیم و کارهایی که سال‌ها دنبال وقت بودیم تا قدری روی آن کار کنیم و فرصت نمی‌کردیم، در این مدت انجام دادیم.

این چند ماه فرصت خوبی بود. مخصوصاً یکی از کارهایی که بنده انجام دادم، همین حجیت سنت و آیاتی که می‌شود استفاده کرد بود.

بنده توانستم در این زمینه 41 آیه پیدا کنم که این آیات، سنت پیغمبر اکرم را تثبیت می‌کند. بنده یکی دو مورد را سال گذشته مطرح کردم و تا آیه شریفه:

(وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و اجرا کنید، و آنچه را از آن نهی کرده خودداری ننمائید.

سوره حشر (59): آیه 7

را بررسی کردیم و احادیث اهل بیت و احادیث اهل سنت را در این زمینه مفصل آوردیم. یکی از آیاتی که بنده کامل نکردم و ناقص است، آیه 44 سوره نحل است.

(وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها تبیین کنی.

سوره نحل (16): آیه 44

قرآن کریم نمی‌فرماید «لتقرأه على الناس» بلکه می‌فرماید: (لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ). این تبیین چه پیامی دارد؟!

ما از اهل سنت هم روایات زیادی در این زمینه داریم. آقای «ابو لبابه» که یکی از اساتید دانشگاه سوریه است، خیلی مفصل روی این آیه کار کرده است. او می‌نویسد:

«(وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ) یعنی السنة، لأن الذكر الذي أنزله الله على قلب الرسول إنما أنزله عليه

ليبين به للناس ما نزل إليهم من كتاب الله و بيان الرسول انما هو من سنته»

مراد ایشان این است که اگر رسول الله بیان کند، این بیان به معنای سنت است. آیاتی همانند:

(وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ)

و نماز را بپا دارید.

سوره بقره (2): آیه 43

می‌آید و حضرت این کلمه (الصَّلَاة) را برای مردم تبیین می‌کند که شرایط آن این است. همچنین در آیه شریفه:

(كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ)

روزه بر شما نوشته شد همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شده، تا پرهیزکار شوید.

سوره بقره (2): آیه 183

سپس نبی گرامی اسلام، شرایط، محرمات، مبطلات و واجبات صوم را بیان می‌فرماید.

و همچنین «لجنة دائمی افتاء عربستان سعودی» هم در زمینه حجیت سنت مطالبی دارد. بنده با این لجنة دائمی افتاء برخورد کردم. البته این کتاب «فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والافتاء» بیرون موجود نیست و ما در سال 1382 که با مفتی اعظم در «طائف» مناظره‌ای داشتیم، ایشان دو کارتن کتاب به ما داد که در یکی از کارتن‌ها هجده جلد استفتائاتی که از «لجنة دائم افتاء» دارند چاپ شده است.

درست است که عربستان یک مفتی اعظم دارد که مرجع عالیقدر جهان وهابیت است، اما معمولاً حالت پاسخ دادن به سؤالات فقهی را به صورت لجنة ای انجام می‌دهند. به تعبیر دیگر آنها «شورای فقاہت» دارند.

این شورا معمولاً از پنج نفر تشکیل می‌شود که یکی از آنها شخص مفتی اعظم است و چهار نفر دیگر هم اعضاء این افتاء هستند.

ایشان این هجده جلد کتاب را به ما اهداء کرد و هدیه بسیار خوبی برای ما بود. البته اخیراً من دیدم آقای «کورانی» این کتاب را خودشان تایپ کردند و در «مکتبه اہلبیت» آورده‌اند که خوب است.

این کتاب برای مطالعه خوب است. ایشان در رابطه با اینکه «احکام الشرعیه كما تؤخذ من القرآن، تؤخذ من السنة الثابتة عن النبی»، مطالبی آورده است. امروز این تفکر که سنت مشروعیت ندارد، در کشورهای عربی بیش از شیعه شده است.

در «مصر» افراد زیادی هستند که در این صد سال اخیر به ویژه بعد از قضیه «اخوان المسلمین» عده‌ای به دنبال این هستند که تنها قرآن کریم را ملاک قرار بدهند و سنت را کنار بگذارند.

مشاهده کنید رساله‌های ارشد یا دکتری که دانشگاه‌های معتبر عربستان سعودی همانند «دانشگاه محمد بن سعود» یا «دانشگاه أم القرى» نوشته شده است، در این زمینه کار کرده‌اند.

البته «دانشگاه مدینه» دانشگاه نیست، بلکه مکتب خانه است. در حقیقت اینجا دیگر هرکسی از راه برسد را چندین سال آموزش می‌دهند و تمام افکار او را عوض می‌کنند و مدرکی می‌دهند که برود بیرون.

این در حالی است که «دانشگاه محمد بن سعود» در «ریاض» از نظر درجه علمی یکی از دانشگاه‌های معتبر تراز اول عربستان است.

بعد از او «دانشگاه أم القرى» هست که مرکز آن در «جده» هست و یک شعبه هم در «مکه» دارد. همان خیابان «عزیزیه» که حجاج ایرانی را در آن خیابان اسکان می‌دهند. وسط‌های این خیابان، دانشگاه أم القرى است.

در نزدیکی این دانشگاه مسجدی هست که «بن باز» (علیه ما علیه) در همان جا نماز می‌خواند. جای دوستان خالی ما هم چند بار در نماز جمعه ایشان شرکت کردیم!!

این‌ها می‌گویند ما مسمای نماز را به جای بیاوریم، کافی است. بنده زمانی که با یکی از این افراد بحث می‌کردم، می‌گفت سینه به سینه به ما رسیده است که اینطور نماز بخوانیم!!



می گفت: ما کاری به سنت نداریم، بلکه از زمان پیغمبر اکرم و صحابه و تابعین و اتباع تابعین به ما رسیده است که نماز صبح را اینطور بخوانید. به دلیل اینکه سینه به سینه به ما رسیده است چنین می خوانیم، نه اینکه استناد به سنت باشد!

در هر صورت ایشان می گوید: همانطور که ما احکام را از قرآن استفاده می کنیم، از سنت هم استفاده می کنیم. ایشان چند آیه آورده اند که یکی از آنها آیه شریفه:

**(قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ)**

بگو: "اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد.

**سوره آل عمران (3): آیه 31**

(فَاتَّبِعُونِي) همان سنت است و غیر از سنت چیز دیگری نیست. یا در آیه شریفه:

**(مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ)**

کسی که از پیامبر اطاعت کند اطاعت خدا کرده.

**سوره نساء (4): آیه 80**

آیا مراد پیغمبر اکرم این است که دستور بدهد برو از بیرون غذا و آب و نان بیاور یا (يَطِيعِ الرَّسُولَ) همان احکام و شریعت است؟! همچنین در آیه شریفه:

**(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)**

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی گوید. آنچه آورده چیزی جز وحی نیست که به او وحی شده است.

سوره نجم (53): آیات 3 و 4

و من جمله می‌گوید: (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ).

مرحوم «قطب الدین راوندی» یکی از علمای شیعه هم در کتاب «فقه القرآن» چندین جا (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) را آورده و بر مشروعیت سنت استدلال کرده است.

آقای «طباطبایی» هم در کتاب «تفسیر المیزان» جلد چهارم صفحه 388 تشریح احکام را از آیه شریفه (وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ) استدلال کرده است.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته